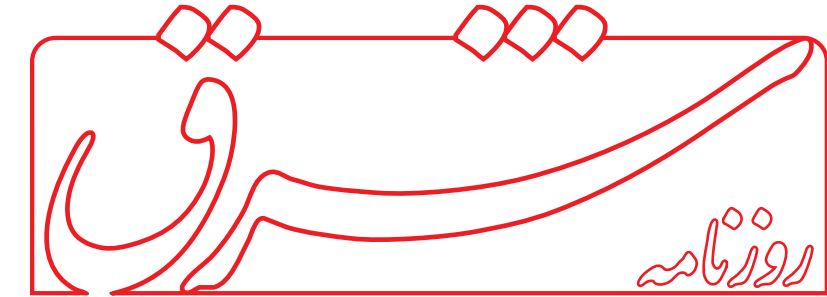




تهران : اذان ظهر ۱۲:۱۷ اذان مغرب ۱۸:۱۳ اذان صبح فردا ۵:۱۶ طلوع آفتاب ۶:۳۹

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲ نمابر: ۸۸۸۸۰۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵ امور مشترکین: تلفن: ۲۲-۸۸۸۱۴۳۳ توزیع: شرکت پیام‌سان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۲۱۳۰ چاپ: نشر روزتاب تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶ www.sharhnewspaper.ir



شنبه ۶ اسفند ۱۳۹۰ ۳ ربیع‌الثانی ۱۴۳۲ ۲۵ فوریه ۲۰۱۲ سال نهم ۳ شماره پیاپی ۱۴۷۳ شماره ۵۴۹ دوره جدید ۱۲ صفحه-۲۲ صفحه شمیمه

### پایان فیلمبرداری «استرداد» در مسکو

شرق: تولید پروژه تاریخی «استرداد» وارد مرحله دوم شد. با پایان فیلمبرداری سکسنس‌های مسکو به کارگردانی علی غفاری، فیلمبرداری محمود کلاری و صدابرداری حسن زاهدی؛ مرحله دوم تولید پروژه «استرداد» با بازگشت گروه به ایران آغاز خواهد شد. در مسکو، اماکن تاریخی چون کاخ کرملین، میدان سرخ، کلیسای اصلی مسکو و پناهگاه ۴۲ به‌عنوان لوکیشن مورد استفاده قرار گرفته‌است. در این سکسنس‌ها بازیگرانی چون حمیدفرخ‌زاد،فرهاد قائمیان، الیسا کاجر، الکساندر نوافف، منصور چراغی‌پور، صالح میرزا آقایی و... مقابل دوربین رفته‌اند.

#### مونولوگ

### چرا تحمل «دیگری» را نداریم

#### پژمان موسوی



■ تحمل «دیگری» را نداریم دیگر! نه، اشتباه نکنید روی سخنم با دولت و مسوولان و هر آن‌کس که همواره متهم شماره «۱» بوده و اینها نیست: دقیقاً خودمان را می‌گوییم. «ها»یی که خیلی هم دم‌وکرات می‌نماییم و فریاد آزادی‌خواهی‌مان گوش فلک را پر کرده‌است. آزادی را دوست داریم اما فقط برای خودمان و دوستان‌مان و هم‌قلماران‌مان نمی‌خواهیم و نمی‌توانیم که آزادی را برای «دیگری» به رسمیت بشناسیم؛ نه اینکه جلوبش بایستیم و اینها، بلکه در پشت سر و در ذهن هر دم تکفیرش می‌کنیم و عمل ناگوارش را نکوهش! فرقی هم نمی‌کند این عمل چه باشد: انتشار اندیشه‌ای باشد که نمی‌پسندیمش، شعری که دوستش نداریم، کتابی که به‌نظرمان جذاب نیست، تولید فکری که ناپیچا تشخیص می‌دهیم، موسیقی‌ای که به‌نظرمان گوش‌خراش می‌نماید یا هر کار و عمل اینچنین دیگر. عادت بدی است این و تامل‌برانگیز! اینکه این عادت، گویی ترک شدنی هم نیست از اندیشه و عمل ما و سال‌ها و بلکه دهه‌هاست که با ماست! مصادیقش هم زیاد است: کافی است تا نگاهی به فضاهای حقیقی و مجازی اطرافمان بیندازیم و میزان این «تحمل دیگری» را با خود به عینه ببینیم! فضاهایی که سرشار است از بی‌اعتمادی و نفوذپذیری و البته که عدم درک همین «دیگری». فرقی هم نمی‌کند که در این فضا یک عده مردم به اصطلاح عامی تنفس کنند یا یک عده به اصطلاح غیرعلمی و روشن‌فکر؛ نمی‌دانم به واقع از چه رو این «دیگری» را به رسمیت نمی‌شناسیم و برای عقاید هم احترام قایل نیستیم؟ و مهم‌تر از آن چرا روابطمان را براساس این «دیگری»ستیزی بنا کرده‌ایم و پایه‌هایش را بر آن استوار؟ موضوع هم بر سر یک عده و یک گروه و یک صنف نیست: موضوع تمام یک فرهنگ است که این موضوع را بر نمی‌تابد؛ فقط می‌دانم که تا این موضوع را برای خود حل نکنیم، یک جای کارمان حتما خواهد انگید.

#### رویداد

### «آمدیم نبودید رفتم» افتتاح شد

■ زنگ آیین افتتاح نمایش «آمدیم نبودید رفتم» گردهم آمدن چهره‌های شناخته شده سینما و تلویزیون و اهالی فرهنگ توسط عزت‌الله انتظامی، داوود رشیدی و علی رفیعی نواخته شد و به صورت رسمی به صحنه رفت افتتاحیه‌این نمایش شامگاه پنجشنبه چهارم اسفند با حضور هنرمندان تئاتر و سینما و همچنین چهره‌های برجسته فرهنگ و هنر کشور همچون عزت‌الله انتظامی، داوود رشیدی، علی رفیعی، جواد مجابی، رخشان بنی‌اعتماد، هدیه تهرانی، دکتر ایازی، سلیم‌پور ریاست دانشکده پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران، مجید سرسنگی و بهمن نامورمطلق و... در مجموعه تماشاخانه ایرانشهر برگزار شد. در ابتدای این مراسم رضا حداد با اهدای اجرای «آمدیم نبودید رفتم» به استاد عزت‌الله انتظامی، وجود این هنرمند فرانزه را موهبتی بی‌بدیل و ماندگار برای تئاتر و هنر ایران برشمرد. پس از آن آقای بازیگر، داوود رشیدی و علی رفیعی در جمع بیش از ۳۰۰ میهمان زنگ افتتاحیه این نمایش را به صدا درآوردند تا سه ضلع هنرافرین تئاتر و هنر ایران زمین، آغازگر اجرای این نمایش باشند.

#### ادامه‌از صفحه اول

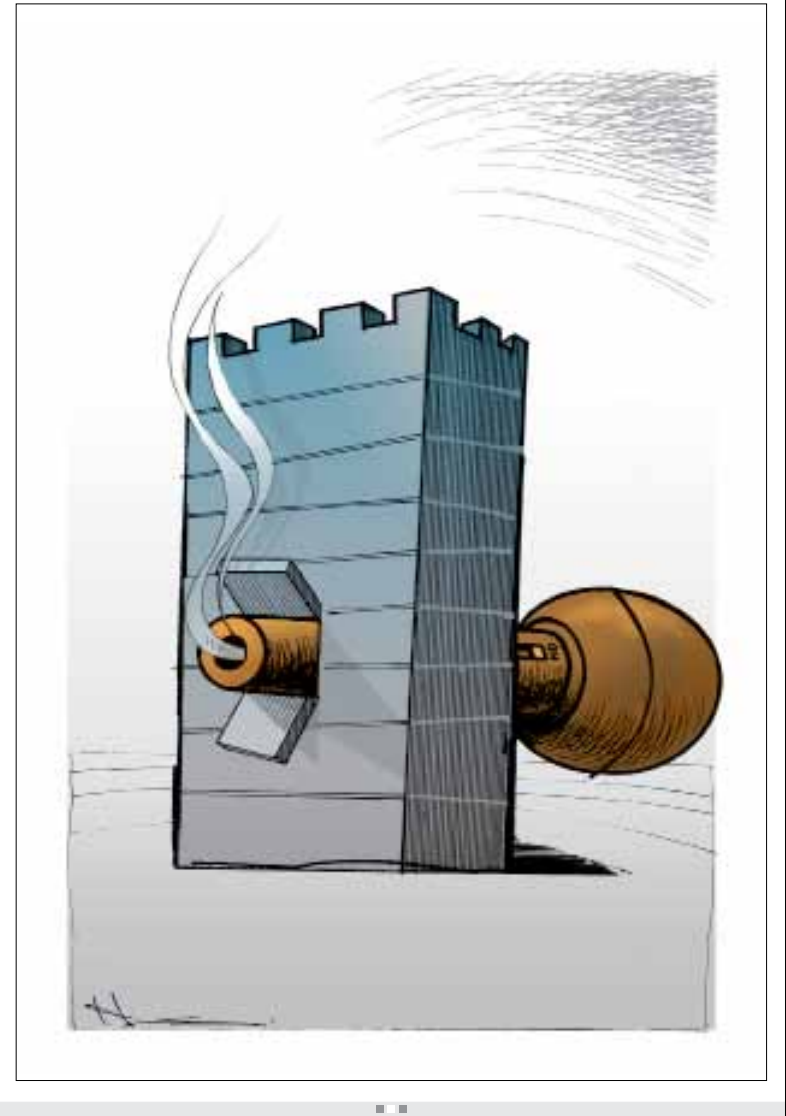
### تنگنای بازار کتاب

■ با افزایش قیمت مواد اولیه به خصوص کاغذ نمی‌توان با افزایش قیمت کتاب، هزینه‌ها و درآمدها را سر به سر کرد. خریداران کتاب که طبقه متوسط هستند و با شرایط اقتصادی فعلی خودبه‌خود در تنگنای اقتصادی قرار دارند، توان خرید کتاب به هر قیمتی را نخواهند داشت. بنابراین نمی‌توان با اضافه کردن قیمت پشت جلد کتاب، افزایش قیمت کاغذ را جبران کرد. همین‌طور افزایش هزینه تولید کتاب موجب خواهد شد که حق‌التالیف مولفان و نویسندگان تحت‌تاثیر افزایش قیمت‌ها قرار گرفته و کاهش یابد و این خود به روند تولید کتاب آسیب جدی وارد خواهد کرد. در چنین شرایطی نویسنده، مترجم و ناشر در یک چرخه معیوب تولید و زیان قرار خواهند گرفت. اگر چه از سوی مقامات مسئول همواره گفته می‌شود که با اعمال سیاست‌های حمایتی مشکلی در این زمینه وجود ندارد، اما این سخن از آن سخن‌هایی است که فقط گفته می‌شود. ریشه مشکلات به وجود آمده در بازار کالا و خدمات و اشتغال و تولید را در کنار تحریم‌های اقتصادی اخیر، می‌توان در حدف پاره‌انها دانست. در نتیجه دولت و دیگر نهادهایی که مالکیت و مدیریت بخش انرژی، سوخت، حمل‌ونقل، پست و مخابرات و... را در اختیار دارند، قیمت کالاها و خدمات را به قیمت جهانی به مصرف‌کنندگان عرضه می‌کنند. این قیمت‌ها در بخش واردات کالاها مثل کاغذ، فیلم و زینک و... با افزایش قیمت ارز در روزها اخیر به قیمتی تا دو برابر برای مصرف‌کننده داخلی تمام می‌شود.

#### کارتون‌خواب

#### حسن کریم زاده

www.karimzadehstudio.com



#### کافه نظر

#### جشن تولد «غلامرضا اعوانی»: تمجید اهل فلسفه از مردی که عاشق کارش است

شرق:جشن تولد ۶۹ سالگی دکتر غلامرضا اعوانی، استاد فلسفه دانشگاه شهید بهشتی شامگاه چهارشنبه (شوم اسفند) با حضور جمعی از اهل فلسفه در مرکز فرهنگی شهر کتاب برگزار شد. به گزارش ایسنا، در این مراسم دکتر شهرام پازوکی، از همکاران قدیمی دکتر اعوانی در موسسه حکمت و فلسفه، دکتر احمد جلالی، دکتر محمدرضا بهشتی، دکتر محسن جهانگیری (استاد فلسفه)، دکتر فاطمه مینایی، یکی از شاگردان اعوانی و سیدمحمود داعی، مدیر موسسه اطلاعات درباره رییس پیشین موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران به سخنرانی پرداختند. آنچه در ادامه می‌آید خلاصه‌ای از سخنرانی حاضران در این جشن است. در پایان مراسم اعوانی کیک تولدش را که نام یکی از کتاب‌هایش به نام «حکمت و هنرهای معنوی» روی آن نوشته بود، برید. همچنین در این مراسم، منتهی که اهل فلسفه برای تبریک زیر آن را امضا کرده بودند، خوانده شد و سردیسی دکتر غلامرضا اعوانی که شهر کتاب آن را تهیه کرده بود، به این استاد فلسفه اهدا شد.



**محسن جهانگیری (استاد فلسفه):** ۵۰ سال با دکتر اعوانی همراه و همکار بودام و با ایشان در دانشگاه تهران در رشته ادبیات هم‌دوره بودم. او به معارف غربی و شرقی و مخصوصاً اسلامی عشق می‌ورزد و می‌خواهد به هر صورتی که هست، معارف اسلامی را در ایران و خارج از ایران تبلیغ و ترویج کند. دکتر اعوانی، زبان‌دان و زبان‌شناس است. شاهد این بومد که دکتر اعوانی و همچنین خواهر فاضله‌شان با نوازع و فروتنی خدمت می‌کردند؛ به طوری‌که انسان نمی‌توانست تشخیص دهد که ایشان استاد است، رییس یک موسسه است یا کارمند و آریاب جوع.

**شهرام پازوکی (از قدیمی‌ترین شاگردان اعوانی):** آنچه اکنون می‌خواهم بگویم، از ته دل است و به آن اعتقاد دارم؛ فیلسوفان در جست‌وجوی حقیقت هستند و غلام‌رضا اعوانی یک اهل نظر حقیقی است. در یکی از کنگره‌های خارجی که با ایشان همسفر بودم، هر چه که در آن کنگره گفته می‌شد، اگر اختلافی با اصول نظریات ایشان داشت، دکتر به دنبال این بود که وقت بگیرد و نظرش را اظهار کند. ایشان در برخورد با همکارانش آنچنان سعه صدری دارد که جای تعجب است. ایشان کسانی را در موسسه حکمت و فلسفه استخدام کرده بود که مخالف نظر و رأیش بودند. این نشان‌دهنده تعظیم در برابر علم است.

**حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمود داعی (مدیر موسسه اطلاعات):** قطعاً دکتر نصر برای این بزرگداشت نامه زیبایی را می‌نوشند. حقیقتاً اثری که دکتر نصر نوشندند و دکتر اعوانی آن را اداره کردند، اثری گرانسنگ است. دولت ترکیه می‌خواست این اثر را به قیمت گرانی از ایشان خریداری کند؛ اما دکتر نصر ترجیح داد این اثر را در وطنش به بهره‌برداری برساند.

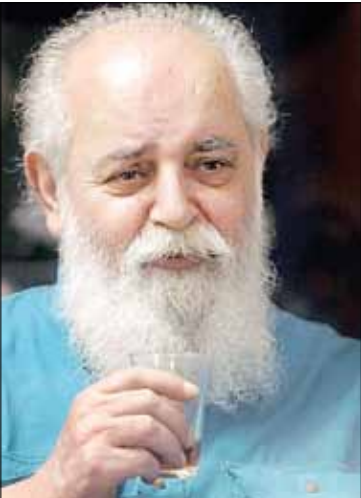
**فاطمه مینایی (از شاگردان اعوانی و استاد دانشگاه):** اولین خاطره من از دکتر اعوانی این است که شخصا با دکتر آشنایی نداشتم و وقتی برای اولین‌بار نزد ایشان در موسسه حکمت و فلسفه رفتم، بعد از بازگشت به همسرم گفتم، عجیب است من با اعتقادات دکتر اعوانی میانه چندان ندارم و سبک فکری ما با هم متفاوت است؛ اما وقتی در کلاس درس ایشان حضور یافتم، حس می‌کردم که با یک وجود لطیف مواجه هستم. شخصیت ایشان برای من مایه ابتهاج بود.

**محمدرضا بهشتی:** حدود ۲۹ سال با دکتر اعوانی همکاری داشتم. سعه صدری که دکتر اعوانی دارد، باعث شده تا ایشان به عنوان یک شبه‌تکیه‌گاه برای خیلی از افراد باشند. همچنین دکتر اعوانی در اندیشه‌هایشان جدی هستند و سعی می‌کنند با حرارت، گفته‌های خودشان را منتقل کنند. ایشان با فلسفه زندگی کرده‌اند.

#### تولدی دیگر

#### هشتاد و چهارمین اسفند هوشنگ ابتهاج رسید

## شعرش در آسمان هفتم است



#### سیمین بهبهانی



آفرین خدای بر پدری که تو پرورد و مادری که تو زاد،
تلفن زنگ زده، دوستی که هنوز ایشان را ندیده و تنها صدانشان را شنیده‌ام،
گفتند که چنین روزی هشتام
تولد شاعر گرانمایه کشور ما، هوشنگ ابتهاج(سایه)
بوده است.
تبریکی برای او بفرستید،
گفتم به چشم.
سایه، برادر عزیز من است،
سال تولد او نیز همان سالی است که من متولد شده‌ام.
از راه دور و با تمام قلم زارور،
او را تبریک می‌گویم
و برایش آرزوی کمالکاری دارم،
شعرش در آسمان هفتم است
و خواهان بسیار دارد که یکی منم.
عمرش دراز و روزگارش شاد باد.

#### فلک الافلاک

## آرزوهای حنیف



#### بهمن فروتن

Bahmanforutan.blogfa.com

بازی‌ها بازی می‌شوند، با نتیجه‌های برد و باخت و مساوی و امتیازهایی که در پایان، سروصورتی به جدول‌ها می‌دهند تا قهرمان معلوم شود و آن‌هایی که از لیگ باید خداحافظی کنند. بازی‌ها که بازی شدند به بازی بعد که می‌رسد فراموش می‌شوند! البته، اکثر فراموش می‌شوند، مگر اینکه اتفاق خاصی افتاده باشد، مثل همین بازی استقلال با الاتفاق عربستان از سری بازی‌های انتخابی برای جام آسیا که خوشبختانه تیم ما ۳ بر یک برده شد و در جام ملند راستی گفتم تیم ما، خب درست گفتم، وقتی تیمی از کشور ما با تیمی از کشور دیگر بازی می‌کند، تیم ما خب تیم ماست ولی، حالا این سوال پیش می‌آید که اگر استقلال در مقابل پرسپولیس بازی داشت، استقلال که در مقابل الاتفاق تیم ما بود حالا تیم ما هست یا نیست؟ البته، مساله زمانی بفرنج می‌شود که ما طرفدار یکی از این تیم‌ها باشیم مثلاً طرفدار پرسپولیس، خب در این‌صورت استقلال چیست؟ استقلال، الاتفاق است؟ نه، الاتفاق تیم عربستان سعودی است و استقلال یک تیم ایرانی است. اینجاست که آدم گیج می‌شود چون، استقلال وقتی جلوی الاتفاق بازی می‌کند تیم ماست و وقتی جلوی پرسپولیس بازی می‌کند تیم ما نیست؛ به همین دلیل هم، بازی استقلال در مقابل الاتفاق یک بازی فراموش‌نشدنی است، چرا؟ برای اینکه در این بازی اتفاق خاصی افتاده است، اتفاق خیلی خاصی که در فوتبال ایران به‌دلیل فرهنگ ویژه ورزشی و رقابتی قابل‌تعمق است و به همین دلیل هم به این بازی باید عنوان فراموش‌نشدنی داد. بد نیست قبل از اینکه توضیح دهم چرا این بازی فراموش‌نشدنی است کمی به فرهنگ رقابت در ورزش کشورمان بپردازم. روزی تخیی به پای چپ حرفیش حمله کرد چون او از ناحیه رانو صدمه دیده بود، امروز به غلط، هر چه کار غیراخلاقی وجود دارد انجامش حرفه‌ای‌گری است! رقابت‌ها خصمه‌ها شده‌اند تا

#### مرگ مولف

## اسپینوزا؛ فیلسوف عدسی و عشق و نفرت



#### حمید جعفری

درانه «هگل» بود؛ «باروخ» یا «بندیکت اسپینوزا»، «اسپینوزا» آنچنان با خوانشی چالشی از فلسفه «دکارت»، «هگل» را تحت تاثیر خود قرار داد که در ستایش‌اش چنین گفت: «یا پیرو «اسپینوزا» هستی‌با اصلا فیلسوف نیستید.» در ادامه این سطور انتظار نداشته باشید در سالمرگ «فهمزاده فلسفه»؛ درباره فلسفه‌اش سیاه‌های رقم خورد. برای یک دانشجوی فلسفه فارغ از مبانی آکادمیک، آگاهی به زندگی شخصی فلاسفه انگیزه‌ای است مضاعف برای درک و حتی علاقه‌مندی به یک فیلسوف و دستگاه فلسفی‌اش. می‌شود از این گزاره هم برای «اسپینوزا» استفاده کرد. چند سال پیش مشغول نگارش مقالای بومد درباره روابط فیلسوفان و زن‌ها: از «سقراط» و «گراتیپ» تا «سارتر» و «سیمون دوبوار»، در هر دوره‌ای از تاریخ فلسفه با ماجرای عجیب و غریب و گاه خنده‌دار مانند ظلم «گراتیپ» در حق «سقراط» یا توام با خیانت مانند «هایدگر» و ماجرایش با «هانا آرنت» و گاه تراژیک مانند «آلتوسر» که همسرش را کشت، روبه‌رو می‌شویم. اما ماجرای «اسپینوزا» شرح عجیب اما در این زمانه طبیعی دارد.

خواش چالشی «اسپینوزا» از آرای «دکارت» اگرچه بعد از مرگش ستایش او را در پی داشت، اما در زمان حیاتش کار

#### نقد فرهنگ

### جهان پراکنده‌نام‌ها

#### روبرت صافاریان



■ دو، سه ماه پیش بود، روزهای سرشماری عمومی. دخترک مامور آمارگیری که سوال می‌کرد و پرسشنامه را پر می‌کرد وقتی اسمم را شنید، پرسید: خارجی هستی؟ گفتم: نه، چرا؟ گفت: پس چرا اسمتون روبر نه؟ گفتم: شما نمی‌دونید در ایران اقلیتی هم به نام ارمنه داریم. عذرخواهی کرد. لاید برای بی‌اطلاعی‌اش. بعد دیدم در پرسشنامه‌اش پاسخ‌دهندگان نه تنها بر اساس دین تفکیک شده‌اند، بلکه مسیحیان نیز به ارمنی و آسوری و غیره دسته‌بندی شده‌اند. اما شاید از یک نظر حق با او بود. روبرت اسم ارمنی نیست. در نسل پدران من روبرت پیدا نمی‌کنید. در نسل فرزندان ما هم تقریباً هیچ‌کس اسم بچه‌اش را روبرت نمی‌گذارد. از این اسم می‌توان فهمید که دارند‌هاش متعلق به چه نسلی است و حدوداً چند سال سن دارد. روبرت (که در ریشه لاتینی به معنای درخشان است) نامی است که در اسامی بازیگران و دیگر چهره‌های غربی فراوان دیده می‌شود. در میان ارمنه، در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ شمسی، خانواده‌هایی که بیشترشان تازه از روستا به شهر آمده و شیوه زندگی متجدد در پیش گرفته بودند، برخی اسم بچه‌هایشان را نیز از میان اسم‌های خارجی انتخاب می‌کردند. این نام بر این نوع بر غرب‌گرایی گواهی می‌دهد.

اسم‌ها از جهات گوناگون دنیایی از اطلاعات تاریخی و گرایش‌های اجتماعی در خود دارند. مثلاً نام خانوادگی‌ام در تضاد آشکار با نام کوچکم است. صافار همان صفر است. خودم مدت‌ها شک داشتم صفر است یا صفار. یعنی همان اسم مسلمانی برگرفته از نام یکی از ماه‌های قمری است یا به آن سلسله پادشاهی که یعقوب لیث در سیستان تأسیس کرد، مربوط می‌شود. اما پرس‌وجو کردم و سالمندان خانواده به من گفتند که اسم جدم، یعنی پدر پدریزم، واقعا صفر بوده است. همان صفر مسلمانی. چرا یک اسم مسلمانی روی یک فرد مسیحی در روستایی مسیحی‌نشین؟ دو حالت متصور است؛ یکی اینکه ارمنی‌های مسیحی از ترس، اسم مسلمانی برای خودشان انتخاب می‌کردند و حالت دیگر اینکه شاید گرایشی واقعی در میان مسیحیان به سمت دین اسلام پیدا شده بود؟ این نام، این پرسش را مطرح می‌کند، هر چند پاسخی به آن نمی‌دهد. توجه به نام‌خانوادگی فونتالیست‌ها و سایر چهره‌های مشهور ارمنی – ایرانی نشان می‌دهد که این گرایش محدود به یکی، دو آدم نمی‌شده است. کارو حق‌وردیان، آندرانیک اسکندری و... نام‌هایی مانند خاچیکیان نشان می‌دهد که اینها از ارمنه تبریز بوده‌اند که بیشتر با ارمنه روسیه یا ارمنستان حشر و نشر داشته‌اند و نه ارمنه روستاهای استان‌های مرکزی ایران، که وضع‌شان فرق می‌کرده است.

اما «یان»، این پسوند نستی است که در میان نام‌های فارسی و ارمنی مشترک است و انتساب به یک خاندان را می‌رساند. این پسوند در نام‌های ایرانی غیرارمنی نیز زیاد است: منصوریان، ضابطیان، گلپریان و غیره. «روبرت» و «صفر» و «یان» را که از نام نگارنده کم کنید، می‌ماند یک الف، که آن هم بی‌معنا نیست و اطلاعاتی در خود دارد. ماجرا از این قرار است که پدرم برای گرفتن شناسنامه به اداره ثبت احوال می‌رود و وقتی مامور صدور شناسنامه فامیلش را از او می‌پرسد طبعاً می‌گوید «صافار». در زبان ارمنی صدای فتنحه را نداریم و ارمنه به طور طبیعی به جایی «آ» نزدیک‌ترین مصوت را که «آ» باشد به زبان می‌آورند، به این ترتیب این «آ» به عنوان تنها نشانه هویت فرهنگی ارمنی در این نام باقی می‌ماند و نام ملمعی‌ای می‌شود از فرهنگ محافظه‌کار روستایی در واهمه اواخر دوره قاجار، فرهنگ تازه‌شهری تهرانی متمایل به غرب، فرهنگ مشترک ارمنی – ایرانی (که در یک پسوند دیده می‌شود) و سیرانجام فرهنگ ارمنی (که در مصوتی جامانده از آواهای گویش ارمنی منعکس شده است). اجزای نام‌ها چون لایه‌های زمین‌شناسی هریک بر اوضاع فرهنگی، سیاسی و اجتماعی دورانی گواهی می‌دهند. نام‌ها از خلال دوره‌های تاریخی و شرایط زندگی نسل‌ها می‌گذرند و از هر دوره چیزی در آنها رسوب می‌کند. این آمیختگی فارسی – اروپایی – ارمنی زمانی برایم ناخوشایند بود. ملمعه بود. اما امروز، برایم گواهی است بر اینکه در فرهنگ، چیز نابی وجود ندارد. فرهنگ‌های زنده ترکیبی هستند از تحولات تاریخی – فرهنگی که در نام‌ها رسوب می‌کند. شاید به جای ملمعه باید نامش را همنشینی فرهنگی گذاشت. امروز، به جای اینکه نگران این باشم که این ریشه‌های فرهنگی گوناگون می‌توانند مانع شکل‌گیری هویتی منسجم شوند، با نگاهی مثبت، هریک از اجزای این نام را به عنوان نمادی از فرهنگی می‌گیرم که می‌تواند به سهم خود به غنای هویت فرهنگی فردی کمک کند.